

آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره شانزدهم، شماره ۱۸، پاییز - زمستان ۱۳۹۸
نوع مقاله: علمی - پژوهشی

دیوان کیفری بین‌المللی در آستانه دو دهه فعالیت: چالش‌ها و دستاوردها*

- حجت‌اله رضائی^۱
- محمدعلی مهدوی ثابت^۲
- محمد آشوری^۳
- نسرین مهرا^۴

چکیده

دیوان کیفری بین‌المللی، نخستین دیوان مستقل، قدرتمند و دائمی است که تأسیس آن بعد از تشکیل سازمان ملل متحد، بزرگ‌ترین دستاورد برای جامعه جهانی به شمار می‌رود. تشکیل این دادگاه که فعالیت آن از سال ۲۰۰۲ آغاز شده

* تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱۰.

۱. دانشجوی دوره دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (rezaeilawyer31@gmail.com).
۲. استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (m_mahdivisabet@srbiau.ac.ir).
۳. استاد، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (m_ashouri@srbiau.ac.ir).
۴. دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (docnas@mail.com).

است، پیامدهای مهمی برای حقوق کیفری بین‌المللی داشته است. عملکرد دیوان نشان‌دهنده آن است که این نهاد در آستانه دو دهه فعالیت خود، ضمن نگرش نو به مفهوم عدالت و ارتقاء مسئولیت‌پذیری دولت‌ها توانسته است با جلب حمایت روزافزون سازمان‌های تأثیرگذار بین‌المللی و جوامع مدنی، بر همگرایی جامعه جهانی در این زمینه بیفزاید. با وجود این، قابل‌کنمان نیست که این نهاد در راه ایفای رسالت خود، همچنان با چالش‌های عمده‌ای مواجه است. بر این مبنای پژوهش پیش‌رو در پرتو مقررات و فعالیت‌های دیوان، به بررسی دستاوردها و چالش‌های فراروی آن می‌پردازد. نتیجه پژوهش حاضر که به صورت توصیفی - تحلیلی انجام شده است، بیانگر آن است که با وجود تمام محدودیت‌ها، دیوان به عنوان یک ابزار کارآمد ظاهر شده و در راستای ایفای تعهدات خود گام‌های بلندی برداشته است.

واژگان کلیدی: دیوان کیفری بین‌المللی، دستاوردها، چالش‌ها، شهود، دولت‌های عضو، جوامع مدنی.

مقدمه

قواعد موجد حقوق بشر و بشر دوستانه بین‌المللی به دلیل اهمیت و ارزشی که دارند بسیار بالاتر از اراده دولت‌ها بوده و واجد جنبه آمره‌اند. یکی از مهم‌ترین انگیزه‌ها در ایجاد سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، جلوگیری از نقض و حفظ این قواعد بوده است. به موازات آن کشورها نیز با انعقاد معاهداتی، مانند کنوانسیون پیشگیری و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸) و کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) در جهت محدود کردن نقض این قواعد پرداختند. اما تداوم شدید این نقض‌ها و نیز لزوم پاسخ شایسته و جمعی جامعه بین‌المللی به این نقض‌ها از یک سو و پاسخ‌گو نبودن ساختارهای پیش‌بینی شده در این زمینه از طرف دیگر، موجب شد تا تلاش‌ها برای تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی سرعت بگیرد و جامعه بین‌المللی بتواند بر پایه توافق جمع‌کثیری از کشورهای جهان و با تصویب یک معاهده تحت عنوان اساسنامه رم ۱۹۹۸، در اول ژوئیه ۲۰۰۲، موفق به تأسیس یک دیوان دائمی و مستقل در قالب دیوان کیفری بین‌المللی شود. تأسیس این نهاد دائمی و مستقل آن هم پس از تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موردی و دارای صلاحیت موقت و محدود، که با هدف اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

ایجاد شده بودند، گامی بزرگ به سوی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی است. با توجه به ماده ۵ اساسنامه، هدف اصلی از تأسیس دیوان، تعقیب جنایات ارتكابی اشخاص متهم به نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز است. همچنین در توجیه تأسیس دیوان، جامعه بین‌المللی بر این باور است که ارتكاب این جنایات نه تنها صلح و امنیت جهانی را تهدید می‌کند، بلکه بر خلاف هنجارها و قواعد بین‌المللی بوده و منافع کل جامعه بین‌المللی را نیز متأثر می‌نماید (Bassiouni, 2010: 69). بنابراین از رهگذر تعقیب کیفری این جنایات، علاوه بر پایان دادن به بی‌کیفری مرتکبان آن، می‌توان از ارتكاب چنین اعمالی در آینده جلوگیری کرد و به برگرداندن عدالت برای قربانیان این جنایات و نیز حفظ صلح و امنیت بین‌المللی امیدوار بود. دیوان ضمن اصالت دادن به حاکمیت ملی کشورها، واجد استانداردهایی است که علاوه بر منع کردن دولت‌ها از استناد به نظم عمومی داخلی مبتنی بر منافع ملی جهت نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی، آن‌ها را از تعریف و توصیف خودسرانه جنایات تحت صلاحیتش باز می‌دارد. در اساسنامه این دیوان آمده است که عناوین رسمی متهمان، نظیر رئیس دولت یا حکومت، عضو حکومت یا مجلس و نماینده انتخابی یا نماینده یک دولت بودن، نه تنها مانع از تعقیب کیفری دارندگان چنین سمت‌هایی در دیوان نمی‌گردد، بلکه به تنهایی دلیلی نیز برای تخفیف مجازات آن‌ها تلقی نمی‌شود (اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، ماده ۲۷(۱)). به همین دلیل، این دیوان از زمان تأسیس خود تحقیقات زیادی در ارتباط با جنایات تحت صلاحیت خود در اقصی نقاط جهان انجام داده و حتی از تعقیب اشخاص در بالاترین سطح قدرت نیز دریغ نکرده است.

با وجود این، بررسی عملکرد دیوان نشان می‌دهد که این نهاد به رغم دستاوردهای مهم خود، با چالش‌های عمده‌ای نظیر وابستگی به کشورهای عضو و گزینشی بودن تعقیب‌ها مواجه بوده است که این موضوع زمینه عدم اجرای تصمیمات آن را فراهم آورده است؛ برای نمونه، تا پایان سال ۲۰۱۵، تعداد ۱۳ نفر از مظنونان دیوان با وجود حکم جلب بین‌المللی، که قدمت صدور آن‌ها به ۸ تا ۱۰ سال قبل از آن می‌رسید، همچنان آزاد بودند. این در حالی است که بیش از نیمی از این احکام، مربوط به

وضعیت‌هایی می‌شد که توسط شورای امنیت به دیوان ارجاع شده بود (ICC-ASP/14/29, 13 November 2015). یکی از بارزترین مصادیق این موضوع، قضیه مربوط به عمر البشیر، رئیس‌جمهور سودان است.

در خصوص مسائل مرتبط با دیوان از قبیل نحوه شکل‌گیری، حدود اختیارات و صلاحیت‌های آن، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آن، کتاب‌ها و مقالات متعددی به فارسی و سایر زبان‌ها نگارش یافته (جعفری، ۱۳۹۰: ۳۹۵-۴۷۷؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵: ۲۶۹-۲۸۰؛ Clark, 2011: 521-545) و در زمینه چالش‌ها و دستاوردهای دیوان نیز مطالب پراکنده‌ای در برخی مقالات دیده شده است که اغلب با ابتدای بر اساسنامه به آن پرداخته شده است. اما به منظور تجزیه و تحلیل موضوع و ارائه دیدگاهی واقع‌بینانه از عملکرد دیوان، نگارندگان سعی کرده‌اند در کنار ویژگی‌های اساسنامه، رویه قضایی و عملکرد دیوان را نیز همزمان مدنظر قرار دهند که این رویکرد دارای جنبه جدید و نوآوری است و در پژوهش‌های دیگر، بررسی مشابه چالش‌ها و دستاوردهای دیوان کیفری بین‌المللی دیده نشده است. با توجه به موارد بیان‌شده، سؤال اصلی پژوهش این است که آیا دیوان کیفری بین‌المللی با در نظر گرفتن دستاوردها و چالش‌های پیش روی خود، خواهد توانست به عنوان ابزار کارآمد به استمرار ایفای تعهدات خود بپردازد؟ فرضیه این پژوهش بر این نکته تأکید دارد که هرچند دستاوردهای دیوان، با چالش‌های فراروی آن ارتباط دارد، اما این موضوع به مفهوم ناکامی و دور شدن آن از اهداف اولیه خود نیست.

این پژوهش، همچنان که موضوع آن نیز اقتضا می‌کند، به روش توصیفی - تحلیلی انجام یافته و در دو قسمت تنظیم شده است. در قسمت اول، تمرکز بر چالش‌های دیوان است و در قسمت دوم به دستاوردهای آن پرداخته شده است.

۱. چالش‌های دیوان کیفری بین‌المللی

دیوان در مدت فعالیت خود با چالش‌های مهمی مواجه بوده است. برخی از آن‌ها از اساسنامه دیوان و برخی نیز با توجه به معاهده‌ای بودن این نهاد، از وابستگی‌اش به همکاری دولت‌ها با آن نشئت می‌گیرد.

۱-۱. گزینشی بودن پرونده‌ها؛ وظیفه‌ای پیچیده

یکی از مهم‌ترین مباحثی که توانسته است انتقادات زیادی را نسبت به بی‌طرفی دیوان کیفری بین‌المللی برانگیزد، موضوع گزینشی بودن تعقیب‌های آن و اعمال استانداردهای دوگانه در این زمینه است.

در مقدمه و ماده ۱ اساسنامه دیوان مقرر شده است برای اینکه شدیدترین جنایت‌هایی که موجب نگرانی جامعه بین‌المللی می‌شوند، بدون کیفر نمانند، دیوانی با صلاحیت دائمی تشکیل می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که هدف اولیه از تأسیس دیوان، تعقیب و مجازات مرتکبان شدیدترین جنایات بین‌المللی بوده است؛ اما در عین حال، تدوین کنندگان اساسنامه دیوان با پیش‌بینی اصل صلاحیت تکمیلی برای آن، بر این نکته مهم تأکید کرده‌اند که این نهاد با توجه به محدودیت‌های فراروی آن، هرگز قادر نیست تمام این جنایات را مورد تعقیب قرار دهد، بلکه به عنوان آخرین راه حل، تنها می‌تواند تعداد محدودی از وضعیت‌های بی‌شمار ارجاعی را انتخاب و بر اساس اولویت‌بندی قابل رسیدگی اعلام نماید (Kalec, 2015: 78). به این منظور، مؤسسان دیوان پس از معیارهای مرتبط با احراز صلاحیت، قابلیت پذیرش، منافع جامعه بین‌المللی و تحقق عدالت (کوشا و طهمورثی و سوهانیان، ۱۳۹۸: ۳۵۶-۳۵۹)، شرطی را تحت عنوان «شدت کافی»^۱ در بند ۱(د) ماده ۱۷ اساسنامه وارد کرده و دادستان دیوان را موظف به گزینش قضیه و اولویت‌بندی آن نموده‌اند. با وجود این، آن‌ها هیچ‌گونه تعریف یا معیار معینی برای تحقق این شرط ارائه نکرده‌اند. این ابهام‌ها موجب شده‌اند تا اعمال شرط مذکور، به یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی دیوان تبدیل شود و از این حیث، انتقادات زیادی متوجه کارکرد و مشروعیت دیوان گردد. از این رو، دفتر دادستان دیوان با استفاده از اختیار حاصل از ماده ۵۳(۱)(ب) اساسنامه و بر اساس نظام حقوقی دیوان، رویه قضایی و تجارب عملی آن، به ارائه معیارهای مرتبط با گزینش و اولویت‌دهی به پرونده‌ها، تحت عنوان «سند خط مشی راجع به گزینش و اولویت‌دهی به پرونده‌ها»^۲ نموده است. با توجه به این سند دادستان موظف است در گزینش پرونده‌های ارجاعی،

1. Sufficient gravity.
2. Policy Paper on Case Selection and Prioritization.

به شدت جنایت ارتكابی، میزان مسئولیت متهمان و اتهامات وارده تمرکز کرده و در این خصوص، به ارزیابی مواردی مانند میزان، ماهیت، شیوه ارتكاب و تأثیر جنایت ارتكابی (ICC, 2009: 29(2))، تعداد بزه‌دیدگان، وسعت خسارت و صدمات جسمانی و روانی وارده به بزه‌دیدگان و خانواده آن‌ها، قلمرو زمانی و مکانی جنایت ارتكابی و نوع جنایت پردازد (ICC-The Office of the Prosecutor, 2016: 38, 39, 41, 46). در این فرایند که از آن به سیاست «شدیدترین شدیده‌ها» تعبیر شده است، دادستان ناچار است شدیدترین پرونده را مورد گزینش قرار داده (ذاکرحسین، ۱۳۹۷: ۸۹-۹۰) و پرونده‌هایی را گزینش کند که در ظاهر بتواند درباره آن‌ها تحقیقات موفقیت‌آمیز و مؤثرتری را به طور معقول انجام دهد و ادله کافی جمع‌آوری کند.

با وجود این، تفسیرپذیر بودن معیارهای ارائه‌شده و نیز گزینش و اولویت‌بندی پرونده‌ها با اتهامات مشابه، موجب شده است تا نحوه انتخاب یک پرونده به یکی از مهم‌ترین چالش‌های دیوان تبدیل شود و پیامدهای سیاسی و حقوقی منفی برای آن به دنبال داشته باشد. از نظر سیاسی، برخی کشورها به ویژه کشورهای آفریقایی، دیوان را متهم می‌کنند که این نهاد در انتخاب قضایا به جای تبعیت از معیارهای حقوقی، بیشتر تحت تأثیر ملاحظات سیاسی و عملی قرار می‌گیرد. به همین دلیل، این دولت‌ها دیوان را به عنوان ابزاری در دست کشورهای قدرتمند معرفی و انتقاد می‌کنند که دیوان فقط بر تعقیب جنایاتی اصرار دارد که در کشورهای ضعیف ارتكاب یافته است (ICC, Outreach Report, 2009) و در صورتی که تحقیقات دیوان بر علیه کشورهای قدرتمند باشد، آن‌ها با نفوذ سیاسی و مالی خود، دیوان را ناچار می‌سازند تا از تعقیب اتهامات آن‌ها صرف‌نظر نماید؛ برای نمونه در قضیه نظامیان آمریکایی در افغانستان، آمریکا با فشارهای سیاسی و مالی خود، دیوان را ناچار کرد تا با توجه به تصمیم ۱۲ آوریل ۲۰۱۹، از ادامه اقدام علیه نظامیان این کشور چشم‌پوشی کند.^۱ از نظر حقوقی نیز اتخاذ چنین رویکردی موجب شده است که بسیاری از پرونده‌های سزاوار تعقیب در دیوان، مورد تعقیب قرار نگیرند و یا در صورت تعقیب، تحقیقات دیوان فقط روی

1. <<http://www.icc-cpi.int/pages/item.aspx?name=pr1448>>.

یکی از طرف‌های درگیر متمرکز شود؛ برای نمونه، در اوگانداى شمالی، هم ارتش مقاومت^۱ و هم نیروهای دفاع مردمی،^۲ مرتکب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت گردیده بودند، اما دادستان دیوان فقط علیه ۵ فرمانده ارتش مقاومت، کیفرخواست صادر کرد (Branch, 2007: 182). در نهایت اینکه گزینشی بودن پرونده‌ها در دیوان باعث شده است که این نهاد در برخی قضایا صرفاً بر اتهام خاصی تمرکز کرده و از تعقیب سایر اتهامات متهم چشم‌پوشی نماید؛ برای مثال، در جمهوری کنگو دلایل زیادی مبنی بر وارد بودن اتهاماتی نظیر شکنجه، غارت، تجاوز و بردگی علیه توماس لوبانگا یافت شد، اما دادستان دیوان فقط بر به کارگیری سربازکودک تمرکز نمود (International Centre for Transitional Justice, 2008).

با وجود این، به نظر می‌رسد منتقدان دلایل قابل قبولی برای اثبات سیاسی بودن گزینش‌ها در دیوان ارائه نداده‌اند و تمامی مسائل عنوان‌شده در این زمینه در حد یک گمانه‌زنی باقی مانده است. واضح است که دیوان با توجه به محدودیت‌ها و محدودیت‌هایی که با آن مواجه است، ناگزیر از گزینش در تعقیب باشد. از سوی دیگر، نقطه آغاز گزینش یا «جهت شروع تعقیب» فقط در اختیار دادستان دیوان نمی‌باشد. از مجموع ده وضعیت کشورهای آفریقایی که به دیوان ارجاع شده است، تنها سه مورد به ابتکار دادستان بوده و چهار وضعیت (کنگو، مالی، اوگاندا و آفریقای مرکزی یک) توسط خود دولت‌های آفریقایی و دو وضعیت (لیبی و سودان) نیز از سوی شورای امنیت به دیوان ارجاع شده است.

۲-۱. خروج دولت‌ها از عضویت دیوان

از آنجا که دیوان به موجب توافق جمعی از دولت‌ها تأسیس شده است، هر یک از این دولت‌ها می‌توانند از ادامه عضویت در آن انصراف دهند؛ زیرا همان گونه که امضا و تصویب معاهدات بین‌المللی و الحاق به آن‌ها یک موضوع اختیاری بوده و به اقتضای حاکمیت هر دولت بستگی دارد، خروج از این گونه معاهدات نیز یک امر

1. Lords Resistance Army (LRA).

2. United People's Defence Force.

ارادی بوده و به تصمیمات حاکمیتی دولت‌ها ارتباط دارد. به همین دلیل است که ماده ۱۲۷(۱) اساسنامه دیوان، به دولت‌های عضو این اختیار را داده است تا (با اعلامیه کتبی به دبیرکل سازمان ملل متحد) از این اساسنامه کناره‌گیری کنند. علاوه بر آن، ماده مذکور ضرورتی برای ارائه دلیل از سوی دولت‌های عضو در این زمینه مقرر نکرده است. از این رو هر یک از دولت‌های عضو می‌تواند در هر زمان و بدون نیاز به اعلام دلیل، اعلامیه انصراف خود را از عضویت دیوان ارائه نماید. در این راستا، آفریقای جنوبی، برون‌دی، گامبیا و فیلیپین کشورهایی هستند که در خلال سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸، اعلامیه کتبی خود را مبنی بر خروج از عضویت دیوان به دبیرکل سازمان ملل متحد ارسال کرده‌اند. هرچند با وجود استقبال و پشتیبانی کامل اتحادیه آفریقا از اقدام کشورهای آفریقای جنوبی در این زمینه، آفریقای جنوبی و گامبیا از اقدام خود منصرف شدند، اما برون‌دی در قاره آفریقا و فیلیپین در قاره آسیا به عنوان دو کشوری هستند که به ترتیب در ۲۷ اکتبر ۲۰۱۷ و ۱۷ مارس ۲۰۱۹، تصمیم خود را در این زمینه عملی ساختند.^۱ بی‌تردید در صورت عدم اقدام مقتضی، امکان دارد کشورهای دیگری نیز دست به اقدام مشابه بزنند. نامیبیا، کنیا و اوگاندا از جمله کشورهایی هستند که به طور بالقوه احتمال خروجشان از دیوان مطرح است. در میان کشورهای مذکور به غیر از آفریقای جنوبی که به طور صریح به دلایل ارائه اعلامیه خروج خود از عضویت دیوان پرداخته است، کشورهای برون‌دی، گامبیا و فیلیپین به دلایل خود در این زمینه اشاره‌ای نکرده‌اند. این در حالی است که شرایط حاکم بر سه کشور اخیر و نیز تجزیه و تحلیل دلایل ارائه‌شده از سوی آفریقای جنوبی نشان می‌دهد که مهم‌ترین انگیزه و دلایل آن‌ها

۱. برون‌دی اولین کشوری است که از عضویت دیوان خارج شد. این امر در پی آن صورت گرفت که دیوان «پیرانکو روانزیزا» رئیس جمهور این کشور و نیروهای تحت امر او را به سرکوب سیاسی و اقدامات خشونت‌بار علیه مخالفان نامزدی مجدد او در انتخابات که آوریل سال ۲۰۱۶ شروع شده بود، متهم کرد. در خارج از قاره آفریقا نیز فیلیپین نخستین کشوری است که از عضویت دیوان خارج شد. این خروج متعاقب آن صورت گرفت که با روی کار آمدن «رودریگو دوترته» به عنوان رئیس جمهور فیلیپین، کارزار مقابله با قاچاقچیان مواد مخدر در این کشور شدت گرفت. در جریان این کارزار که از اول جولای ۲۰۱۶ آغاز شده بود، هزاران نفر جان خود را از دست دادند. این امر علاوه بر انتقادهای بین‌المللی، موجب گردید تا دوترته از سوی دیوان به خشونت و کشتار جمعی متهم شود. به همین دلیل، این کشور دیوان را به گزینش سیاسی پرونده‌ها متهم کرد و تصمیم بر خروج از آن گرفت.

در این زمینه عبارت بودند از: اجتناب از پاسخ‌گویی در برابر دیوان، ادعای تمرکز دیوان بر کشورهای ضعیف به خصوص کشورهای آفریقایی، گزینشی بودن تعقیب‌های دیوان، کوتاهی شورای امنیت در تعویق تحقیقات یا تعقیب سران آفریقایی و تعارض اجرای تصمیمات دیوان با تعهدات بین‌المللی.^۱ با وجود این، در این زمینه همچنان این پرسش مطرح است که چرا کشورهایی که تا دیروز در خط مقدم مبارزه با بی‌کیفیری بودند، دیگر علاقه‌ای به ادامه مسیر خود ندارند؟ بی‌تردید برای پاسخ به سؤال اخیر، درک دلیل اقدام آن‌ها واجد اهمیت خاصی است؛ زیرا هرچند خروج چند دولت از عضویت دیوان، آن هم بعد از لازم‌الاجرا بودن اساسنامه، مشکلی از این منظر ایجاد نخواهد کرد، اما چنین اقدامی علاوه بر اینکه می‌تواند نافی رویکرد مثبت این دولت‌ها در ارتباط با حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی تلقی شود، ممکن است به ایجاد یک شکاف قانونی بالقوه و فاجعه‌بار در زمینه تعقیب ناقضان حقوق مذکور منجر شود؛ به‌ویژه اینکه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز هیچ سازوکار قضایی قدرتمندی به غیر از دیوان در این زمینه وجود ندارد.

۳-۱. وابستگی به دولت‌ها

بر خلاف دادگاه‌های ملی که در قلمرو یک دولت به اعمال صلاحیت قضایی پرداخته و علاوه بر قدرت آمرانه، واجد نیروی اجرایی نیز برای اجرای تصمیمات خود می‌باشند، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، فاقد هر گونه نیروی اجرایی و نظامی در ساختار بین‌المللی می‌باشند و اجرای تصمیمات آن‌ها از همان مراحل ابتدایی تا اجرای احکام، جز از طریق همکاری دولت‌ها امکان‌پذیر نمی‌باشد. به همین دلیل، اساسنامه این دادگاه‌ها یک تعهد کلی همکاری را در این زمینه بر عهده دولت‌ها گذاشته است.^۲ هدف از تأسیس این دادگاه‌ها که در نبود دادگاه‌های ملی یا بی‌میلی آن‌ها، به تعقیب جنایات بین‌المللی می‌پردازند، تحقق الزامات جامعه بین‌المللی است. با وجود این، آن‌ها

1. Peace and Security Council Decision, PSC/MIN/Common(CXLII), 21 July 2008, paras. 3, 5, 9, 11(i) African Union.

۲. ماده ۲۹ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، ماده ۲۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا، مواد ۸۶ تا ۱۰۲ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و ماده ۱۷(۱) موافقت‌نامه دادگاه ویژه برای سیرالئون.

برای انجام وظایف خود، به همکاری دولت‌ها از جمله همان دولت‌های ناتوان یا بی‌میل نیاز مبرم دارند و تنها در صورتی قادر خواهند بود از عهده انجام وظایف و اختیارات خود برآیند که این دولت‌ها، آن‌ها را در ایفای این مأموریت مساعدت نمایند (جانی‌پور و خانعلی‌پور و اجارگاه، ۱۳۹۱: ۵۴)؛ چرا که هر نقطه‌ای از جهان که در آن مظنون به ارتکاب جنایات بین‌المللی و یا ادله ارتکاب این جنایات وجود دارد، از جمله مناطق ناامن بوده و تا هنگامی که دولت‌ها تمایلی به همکاری با دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نداشته باشند، این دادگاه‌ها هرگز قادر به شناسایی مرتکبان جنایات بین‌المللی، دستگیری و انتقال آن‌ها به این دادگاه‌ها، دسترسی به ادله ارتکاب جنایات مزبور و اجرای احکام صادره نخواهند بود. در واقع دستگیری و محاکمه افرادی مانند میلوشوویچ، کارادزیچ و تیلور، تنها به این دلیل حاصل شد که مقامات ملی دولت‌ها تصمیم به همکاری و مساعدت با دادگاه‌های کیفری بین‌المللی مربوط گرفته بودند.

در مقایسه با دادگاه‌های کیفری بین‌المللی پیشین، این موضوع در ارتباط با دیوان از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا بر خلاف دادگاه‌های مذکور، دیوان از حیث ماهوی یک سازمان مستقل بوده که با موافقت و همکاری شماری از کشورهای جهان و از طریق یک معاهده تأسیس یافته است و دولت‌های غیر عضو آن، به غیر از وضعیتی که توسط شورای امنیت به دیوان ارجاع شده باشد،^۱ هیچ‌گونه الزامی به همکاری با آن ندارند؛ چرا که مطابق حقوق بین‌الملل معاهداتی، به ویژه مواد ۳۴ و ۳۵ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات، نخستین ابزار تسری یا اجرای یک معاهده، رضایت کشورها به عضویت در آن معاهده از طریق امضا و تصویب مقررات آن است. این امر موجب شده است تا همان‌طور که کشورهای عضو، در تشکیل دیوان همکاری و نقش بی‌بدیلی داشتند (Akande, 2012: 299)، کارایی این نهاد نیز مرهون همکاری این دولت‌ها باشد (ICC-APS/Res.2, 2011: para. 3) و این همکاری، یک عنصر حیاتی و اجتناب‌ناپذیر برای موفقیتش قلمداد شود (Tladi, 2014: 381-386).

۱. برای نمونه، شورای امنیت هنگام ارجاع وضعیت دارفور به دیوان، با توجه به فصل هفتم منشور، تمام دولت‌ها (اعم از دولت‌های عضو یا غیر عضو) را به همکاری کامل با دیوان ملزم کرد (S/RES/1593, 31 March 2005).

به همین دلیل، بخش نهم اساسنامه دیوان، ضمن تأیید وابستگی کامل دیوان به کشورهای عضو، تعهد اجرای تصمیمات قضایی آن را فقط بر عهده دولت‌های عضو گذاشته است. ماده ۸۶ اساسنامه در این زمینه مقرر داشته است:

«دولت‌های عضو، مطابق مقررات این اساسنامه در انجام تحقیق و تعقیب جنایت‌های مشمول صلاحیت دیوان، کمال همکاری را با دیوان به عمل خواهند آورد».

هرچند وابستگی دیوان به دولت‌ها و اعمال فصل نهم اساسنامه، در زمان آغاز رسمی تحقیقات دیوان مطرح می‌شود (ICC, OTP, 2003: 5-7, paras. 22-29)، اما چنین امری مراحل بعدی رسیدگی را نیز در بر می‌گیرد که در این خصوص می‌توان به انتقال فرد محکوم به دیوان برای تحمل مدت حبس نام برد.^۱

علاوه بر آن، مجمع دولت‌های عضو دیوان نیز طی قطعنامه نوامبر ۲۰۱۲، ضمن تأکید بر وابستگی دیوان به کشورهای عضو، تصریح کرده است که کوتاهی دولت‌های عضو در همکاری مؤثر و به موقع در چارچوب فرایند قضایی دیوان، بر کارآمدی آن اثر می‌گذارد؛ به طوری که عدم اجرای درخواست‌های دیوان می‌تواند بر توانایی آن در اجرای تصمیماتش تأثیر منفی بگذارد، به ویژه زمانی که آن تصمیم در خصوص اجرای احکام بازداشت و تحویل آن‌ها به دیوان باشد (ICC-ASP/11/Res.5, 2012, para. 2). بنابراین وابستگی دیوان به همکاری دولت‌ها به حدی است که از آن می‌توان به عنوان معیاری برای سنجش موفقیت یا ناکامی دیوان یاد کرد (موسوی و حکمت‌آراء و محمدی، ۱۳۹۷: ۲۴۵)؛ به طوری که در صورت حصول این همکاری، دیوان به اهداف خود نزدیک‌تر شده و در صورت خودداری آن‌ها از همکاری، «محاكمه مرتکبان جنایات بین‌المللی ناممکن شده و قربانیان این جنایات از عدالت محروم مانده و مرتکبان بالقوه برای ارتکاب جنایات جدید به همراه مصونیت تشویق شوند» (Kirsch, 2007: 5). این در حالی است که مطابق ماده ۸۷(۷) اساسنامه دیوان:

«در غیر مواردی که شورای امنیت، قضیه را به دیوان ارجاع نموده باشد، در صورتی که دولت‌های عضو از همکاری با دیوان خودداری نمایند، دیوان هیچ گونه ابزاری برای الزام آن‌ها به همکاری در اختیار ندارد».

1. Rules of Procedure and Evidence, 2002: Rule. 193.

مشکل در جایی جدی می‌شود که نه تنها در فرض عدم همکاری دولت‌ها، اساسنامه هیچ‌گونه ابزاری را برای الزام آن‌ها پیش‌بینی نکرده است، بلکه مقررات آن - که تحت تأثیر ملاحظات حاکمیتی دولت‌ها به تصویب رسیده است-، استثنائات زیادی را برای همکاری دولت‌ها با دیوان قائل شده است؛ از جمله آن‌ها می‌توان به پیش‌بینی اصل صلاحیت تکمیلی برای دیوان (بند ۱۰ مقدمه، مواد ۱، ۱۷ و ۱۹)، منع دیوان از درخواست انتقال رسیدگی از سوی دادگاه‌های ملی (ماده ۱۸)، منع دیوان از تعقیب اشخاص به واسطه جنایات ارتكابی قبل از تسلیم به دیوان و اسقاط حق از سوی دولت تحویل‌دهنده (ماده ۱۰۱)، ادعای مخالفت درخواست دیوان با اصل حقوق اساسی و عام‌الشمول (ماده ۹۳(۳)) و ادعای مخالفت درخواست همکاری دیوان با هنجارهای بین‌المللی نظیر مصونیت سیاسی یا دیپلماتیک اشخاص یا اموال دولت ثالث (ماده ۹۸)، اشاره کرد. بی‌تردید پیش‌بینی این موارد در اساسنامه موجب شده است تا زمینه امتناع دولت‌ها از اجرای تصمیمات قضایی دیوان و به تبع آن ناکامی دیوان در اجرای عدالتی فراگیر در برخی قضایا فراهم شود. این ناکامی واقعیتی است که در برخی از تعقیب‌های دیوان، نظیر قضیه سودان به اثبات رسیده است. در این قضیه علی‌رغم صدور قرار جلب بین‌المللی علیه عمر البشیر توسط دیوان، وی به کشورهای مختلف از جمله کشورهای عضو دیوان مانند چاد، مالاوی و آفریقای جنوبی سفر کرد، ولی این کشورها از همکاری با دیوان در زمینه دستگیری وی خودداری کردند (ICC-02/05-01/09, 17 March 2017) و در نهایت در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۴، دادستان دیوان ناچار شد تا تحقیقات خود را در این زمینه تعلیق نماید. فراتر از آن در همان سال، این نهاد با وجود شواهد کافی علیه اهارا کنیاتا، رئیس‌جمهور کنیا و معاون وی، تنها به دلیل بیم از عدم همکاری دولت کنیا در این زمینه، ناگزیر شد تا از تعقیب آنان صرف‌نظر کند (ICC-01/09-02/11, 5 December 2014). بدین ترتیب کشورهای عضو زمانی با دیوان همکاری می‌نمایند که اطمینان حاصل کنند فرایند دادرسی دیوان به نفع آن‌ها یا متحدانشان است، در غیر این صورت همکاری خود را با دیوان به شدت کاهش داده و یا از آن امتناع می‌نمایند تا بدین وسیله زمینه ناکامی آن را در تعقیب قضیه مدنظر فراهم کنند.

۴-۱. محافظت از شهود

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در زمینه راه‌های تحصیل دلیل، پذیرش، نوع و طبقه‌بندی آن، مانند دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا، رویکرد محتاطانه‌ای را در پیش گرفته است. این اساسنامه که تحت تأثیر رویه قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا به تصویب رسیده است، رسیدگی‌های دیوان را بیشتر بر ادله سنتی و عمدتاً شهادت شهود متکی کرده است؛ برای نمونه، در فرایند دستگیری «ژان پیر بمبا گمبو»^۱ رهبر شبه نظامیان کنگو در سال ۲۰۰۸، گروه تحقیق در مورد این پرونده، سخت‌افزارهای الکترونیکی نظیر لپ‌تاپ و تلفن همراه از متهم کشف کردند، ولی در عین حال، این ادله هرگز توسط دادستان در جلسات دادگاه ارائه نگردیدند (Freeman, 2018: 305). با وجود این، اساسنامه دیوان نیز در زمینه جلوگیری از مداخله در شهادت، فقط به مقرر کردن مبانی و معیارهای کلی و محدود در این زمینه بسنده کرده و اغلب ضوابط و معیارهای جزئی را به قضات دیوان واگذار نموده است. پاراگراف ۶ ماده ۴۶ و پاراگراف ۲ ماده ۶۹ اساسنامه دیوان، از جمله این مقررات می‌باشد که به دیوان اجازه داده است تا شهادت شهود را به صورت ضبط‌شده یا کتبی استماع نماید. همچنین قاعده ۷ آیین دادرسی و ادله دیوان نیز به لزوم حمایت‌های کافی و اقدامات حفاظتی از شهود پرداخته است. در رویه عملی دیوان نیز از روش‌هایی مانند پنهان کردن هویت شهود، برگزاری جلسات غیر علنی، جابه‌جایی شهود و خانواده‌های آنان برای در امان ماندن از تهدیدات طرفین استفاده شده است (اسدی، ۱۳۸۸: ۴۰).

واپس‌گرایی و اتکای بیش از حد دیوان به شهادت شهود موجب شده است تا با توجه به مداخلات صورت گرفته در آن، از جمله قتل، تهدید و ارعاب، تطمیع و افشای هویت، این موضوع در بسیاری از محاکمات به عنوان یک مشکل اساسی مطرح گردد؛ به طوری که هم پیامدهای ناگواری برای شهود در پی داشته باشد و هم بی‌طرفی دیوان را زیر سؤال ببرد. این مداخلات که به منظور انحراف شهادت شهود یا تلاش برای

1. Jean- Pierre Bemba Gombo.

منحرف کردن مسیر عدالت از طریق تغییر محتوای شهادت یا جلوگیری از ادای آن صورت گرفته است، با توجه به پیامدهای ناخوشایند خود، بی طرفی دیوان را در اجرای عدالت به طور جدی زیر سؤال برده است؛ برای مثال در پرونده لوبانگا، عمده ترین ادله ارائه شده توسط دادستان، شهادت شهود بود. از میان ۶۷ شاهد معرفی شده نیز تنها یک نفر به عنوان متخصص واجد شرایط بود و سایر مواد و اسناد این پرونده از قبیل رونوشت مصاحبه‌ها، ویدئوها، سوابق موجود در سازمان‌های غیر دولتی، نامه‌ها، عکس‌ها و...، اغلب توسط شهود ارائه شده بودند (Prosecutor v. Lubanga, 2012: paras. 93 & 105). در این پرونده شهادت همه کودکان سربازهای سابق دعوت شده به دادگاه استماع شد، اما با وجود تردید در شهادت آنان، هرگز این موضوع اثبات نشد که شهادت آن‌ها تحت تأثیر تهدید یا تطمیع بوده است یا به میل خود و با صداقت شهادت داده‌اند. به همین دلیل، قضات دیوان پذیرفتند که امکان مداخله در شهادت آنان وجود داشته است. علاوه بر آن، دلیل اصلی مختومه شدن پرونده رئیس‌جمهور کنیا و معاون وی تا حدود زیادی تحت تأثیر این گونه مداخلات بوده است.

۲. دستاوردهای دیوان کیفری بین‌المللی

تأسیس دیوان به خودی خود، مهم‌ترین دستاورد برای عدالت کیفری بین‌المللی به‌شمار می‌رود. این نهاد که فعالیت خود از سال ۲۰۰۲ آغاز نموده است، دستاوردهای زیادی کسب نموده است که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۲. پایان نگرش تک‌بعدی به مفهوم عدالت

تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی موجب شده است تا تحول عمیقی در مفهوم عدالت ایجاد شود؛ زیرا هرچند از جمله مهم‌ترین اهداف تأسیس دیوان، مقابله با بی‌کیفری مرتکبان جنایات بین‌المللی و پیشگیری از ارتکاب چنین جنایاتی در آینده است، اما با نگرش جامع و فراگیری که در اساسنامه دیوان به مفهوم عدالت شده است، به این مفهوم فراتر از یک فرایند کیفری محض نگریسته شده، به طوری که همزمان با دارا بودن جنبه کیفری، واجد جنبه ترمیمی نیز باشد. این نگرش مثبت باعث شده است

تا وضعیت تازه‌ای در ارتباط با هم‌پیوندی میان عدالت و صلح بین‌المللی و بهره‌مندی قربانیان از عدالت در حقوق کیفری بین‌المللی پدید آید؛ چرا که بر خلاف دادگاه‌های پیشین که مهم‌ترین دغدغه جامعه جهانی از تأسیس آن‌ها، حفظ یا اعاده صلح بین‌المللی بود (Mégret, 2018: 840-841)، دیوان رویکرد تکامل‌یافته‌تری را در این زمینه در پیش گرفته است. در این رویکرد، نه تنها صلح نیازمند عدالت است، بلکه همان‌طور که در مقدمه اساسنامه دیوان نیز به آن تصریح شده است، یکی از اهداف کنفرانس رم نیز بوده است. در این رهگذر، از یک طرف، دیوان مرتکبان جنایات بین‌المللی را با هدف پیشگیری از ارتکاب رفتارهای مشابه در آینده و از بین رفتن فرهنگ بی‌کیفری، مجبور به پاسخ‌گویی و مجازات در مقابل اعمال گذشته آن‌ها می‌کند و از طرف دیگر، تلاش می‌کند تا با هدف ایفای نقش مثبت در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، بتواند خود را به عنوان یک بازیگر مهم در این زمینه نیز معرفی نموده (Kassai, 2018: 84) و اهداف صلح و عدالت را همزمان پیگیری کند؛ چرا که در پرتو انتقادات گذشته، به این درک صحیح رسیده است که انجام هر عملی که در تعارض با عدالت باشد، می‌تواند موجبی برای تهدید یا نقض صلح نیز باشد. در این راستا ممکن است گفته شود که مداخله دیوان در قضایایی مانند اوگانندای شمالی، موجب پیچیده‌تر شدن اوضاع و بروز مباحثی از قبیل صلح در مقابل عدالت گردد. اما در پاسخ باید بیان داشت که صلح و عدالت لزوماً مسیر ثابتی را طی نمی‌کنند که در آن مسیر همواره دنباله‌رو همدیگر باشند (Moreno-Ocampo, 2006: 498)، بلکه هر وضعیتی، واجد ویژگی‌های منحصر به فرد می‌باشد و به تبع آن، دورنمای تعقیب دیوان در هر یک از این وضعیت‌ها، با توجه به عوامل متعدد از قبیل اوضاع و احوال ارتکاب جنایت، قابلیت دسترسی به ادله، ملاحظات تاکتیکی و از همه مهم‌تر تمایلات سیاسی، متفاوت خواهد بود. بنابراین اختلاف بین مفاهیم صلح و عدالت، امری طبیعی است، اما این اختلاف به حدی نیست که متضمن رقابت این دو مفهوم و ترجیح یکی از آن‌ها بر دیگری باشد؛ چرا که عدالت، زیربنای دموکراسی و ساختارهای آن و نیز مذاکرات صلح محلی و بین‌المللی است و بدون اجرای عدالت، تصور استقرار صلح پایدار اگر امری غیر ممکن نباشد، دشوار به نظر می‌رسد؛ برای نمونه اگرچه مداخله دیوان در

اوگان‌دای شمالی موجب طرح برخی موضوعات شد، اما ذکر مثالی دیگر در این زمینه، حاکی از وجود یک رابطه منطقی و مثبت میان صلح و عدالت است. یک گروه مدنی در نامیبیا موسوم به «جامعه ملی نامیبیا برای حقوق بشر»^۱ در سال ۲۰۰۶، طی ارسال نامه‌ای به دیوان، نسبت به معرفی ۴ نفر از جمله رئیس‌جمهور این کشور - که در خلال سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۹۰، مرتکب نقض جدی حقوق بشر شده بودند، مبادرت کردند. اما نکته شایان توجه این است که این گروه در ادامه تقاضای خود از دیوان، درخواست «... استفاده از یک مکانیسم عدالت بین‌المللی برای برقراری آشتی در نامیبیا» را مطرح کردند (Höhn, 2010: 487). در نهایت اینکه دیوان کیفری بین‌المللی با الهام از آموزه‌های حقوق بشری، برای نخستین بار توانسته است با استفاده از ظرفیت‌های موجود در اساسنامه و چهار سند مربوط به خود، شامل آیین دادرسی و ادله دیوان، آیین‌نامه‌های دیوان، آیین‌نامه‌های کارکنان و موافقت‌نامه‌های مربوط به مزایا و مصونیت‌های دیوان، اقدامات مؤثر و قابل‌تحسینی را در حمایت از منافع بزه‌دیدگان جنایات بین‌المللی به‌عمل بیاورد تا علاوه بر جبران خسارات وارده به آن‌ها، نقش و فعالیت قضایی‌اش را به‌ویژه در جوامعی که از ارتکاب جنایات بین‌المللی متأثر شده‌اند و در معرض تحقیقات دیوان قرار دارند، بیشتر قابل‌درک نماید و تصورات مغایر با بی‌طرفی خود را تا حدود زیادی از بین ببرد. دیوان برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های خود در این زمینه، بخش‌های مختلفی را تأسیس کرده است که می‌توان به «بخش بزه‌دیدگان و شاهدان»^۲، «بخش مشارکت بزه‌دیدگان و پرداخت غرامت»^۳ و «دفتر مشاوره بزه‌دیدگان»^۴ اشاره کرد. مقررات دیوان فقط دریافت غرامت مالی را به بزه‌دیدگان مستقیم محدود نکرده است، بلکه افراد و خانواده‌های آنان را نیز که در نتیجه یکی از جنایات تحت صلاحیت دیوان دچار آسیب‌های مادی، جسمی یا روانی شده‌اند، مستحق حمایت قلمداد کرده است (کازلاریج، ۱۳۹۶: ۶۸۳). به همین دلیل مجمع دولت‌های عضو، به

1. The Namibian National Society for Human Rights.(NSHR).
2. Victims and Witness.
3. Victims Participation and Reparation.
4. Office of Public Counsel for Victims.

موجب بند ۱ ماده ۹۷ اساسنامه دیوان، با تأسیس صندوق امانی در سپتامبر ۲۰۰۲، دیوان را قادر ساخته است تا مطابق ماده ۸۹ آیین دادرسی و ادله دیوان، نسبت به پرداخت خسارت به بزه‌دیدگان فوق از این محل اقدام نماید (Clark, 2011: 534). در راستای تدابیر حمایتی پیش‌بینی شده، دیوان توانسته است مبلغ قابل توجهی را از صندوق مذکور برای پیشبرد برنامه‌های حمایتی خود از بزه‌دیدگان در مناطق مختلف از جمله در اوگاندا، شمالی، دارفور سودان و جمهوری دموکراتیک کنگو اختصاص دهد. در این زمینه می‌توان به برنامه توان‌بخشی بدنی بزه‌دیدگان، کمک به بزه‌دیدگان جنسی، حمایت از بزه‌دیدگان شکنجه و توانمندسازی بزه‌دیدگان از طریق گسترش کشاورزی اشاره کرد. علاوه بر آن، استفاده دیوان از ظرفیت‌های موجود در اساسنامه از جمله ماده ۲۱، که طی آن اصول عمومی حقوق که توسط دیوان از قوانین ملی نظام‌های حقوقی جهان استخراج می‌شود، یکی از منابع حقوقی قابل اجرا در دیوان تلقی شده است، این نوید را می‌دهد که با بسط کاربرد آموزه‌های عدالت ترمیمی در سطح حقوق‌های ملی، این آموزه‌ها جزء محتوای حقوق قابل اجرا توسط دیوان قلمداد شود و راه را برای اجرای عدالت فراگیر توسط دیوان هموار نماید.

۲-۲. ارتقاء مسئولیت‌پذیری ملی دولت‌ها

تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، نقطه عطف مهمی در تقویت مسئولیت‌پذیری دولت‌ها برای مقابله با جنایات بین‌المللی به شمار می‌رود. بر خلاف دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موردی، اساسنامه دیوان با هدف برقراری توازن بین حفظ حق تقدم دولت‌ها در تعقیب جنایات بین‌المللی در مقابل دیوان از یک سو، و تحقق مهم‌ترین هدف اساسنامه یعنی پایان دادن به بی‌کیفری از سوی دیگر، ضمن پیش‌بینی صلاحیت تکمیلی برای دیوان، به وضوح وظیفه اصلی تعقیب جنایات بین‌المللی را بر عهده خود دادگاه‌های ملی گذاشته و دیوان را به عنوان آخرین راه حل و مکمل دادگاه‌های ملی معرفی نموده است. در چارچوب صلاحیت تکمیلی، دیوان دعوایی را که از ناحیه دادگاه‌های داخلی یک دولت، مورد تحقیق یا تعقیب قرار گرفته باشد، غیر قابل پذیرش ارزیابی می‌نماید؛ مگر آنکه احراز نماید دولت مدعی تحقیق یا تعقیب، «قصد تحقیق یا

تعقیب دعوی را نداشته و یا اینکه از توانایی انجام واقعی و مناسب آن برخوردار نبوده باشد» (اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، ماده ۱۷). این بدان معناست که نه تنها دیوان، صلاحیت انحصاری تعقیب این جنایات را بر عهده ندارد، بلکه تکلیف اولیه تعقیب این جنایات نیز بر عهده دیوان نمی‌باشد، بلکه تنها به عنوان آخرین راه حل و بخشی از یک شبکه گسترده و فراگیر می‌باشد که در چهارچوب اساسنامه خود برای افزایش کارایی دولت‌ها و ترغیب آن‌ها برای اجرای عدالت، گام برداشته و به عنوان عامل شتاب‌دهنده عمل خواهد نمود (ICC-The Office of the Prosecutor, 2010)؛ زیرا از یک طرف، همان طور که در سرآغاز اساسنامه نیز بر این نکته مهم تأکید شده است: «با تصریح بر اینکه شدیدترین جنایت‌های موجب نگرانی جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل، نباید بی‌مجازات بماند و اینکه تعقیب مؤثر آن جنایت‌ها باید با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و با تقویت همکاری بین‌المللی تضمین گردد» (اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، بند ۴ مقدمه)، نباید این نکته را فراموش کرد که برای نیل به این هدف ارزشمند، باید جوامع ملی و بین‌المللی عام و گسترده‌تری همگام با دیوان وارد عمل شوند. از طرف دیگر، پیش‌بینی صلاحیت تکمیلی در اساسنامه، بیش از آنکه بر اتحاد و همگرایی بخش‌های عدالت کیفری ملی و بین‌المللی در پایان دادن به چرخه بی‌کیفری تأکید داشته باشد، بیانگر تقویت توانایی دولت‌ها و مشارکت فعالانه آن‌ها در ارتقاء سطح عدالت کیفری بین‌المللی، تضمین حقوق بزه‌دیدگان و نیز کمک به تأمین صلح و امنیت پایدار است؛ زیرا هدف اصلی مؤسسان دیوان از پیش‌بینی این سازوکار، یادآوری و تبیین این موضوع مهم است که مسئولیت اصلی مقابله با جنایات بین‌المللی، بر عهده خود دولت‌هاست تا بدین وسیله آن‌ها ترغیب شوند در چارچوب سازوکار جرم‌انگاری نزولی، جنایات مقرر در اساسنامه را در حقوق داخلی خود وارد کرده (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۱۸) و این اطمینان را به جامعه جهانی بدهند که با اعمال صلاحیت کیفری بر این جنایات، از بی‌کیفر ماندن مرتکبان آن جلوگیری خواهند کرد. برای تحکیم و تقویت رسیدگی‌های ملی، اساسنامه مذکور به دیوان اختیار داده است تا با هر یک از نهادهای دولت‌های عضو - که در حال تحقیق یا محاکمه نسبت به عملی است که یکی از جنایات مشمول صلاحیت دیوان، یا جرمی مهم بر اساس حقوق داخلی آن دولت

به شمار می‌رود، همکاری نماید (اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، ماده ۹۳(۱۰)(الف)).

علاوه بر آن، تفسیر جدیدی که دفتر دادستان دیوان، در قالب رویکرد مثبت از اصل صلاحیت تکمیلی به عمل آورده است، موجب شده است تا این اصل در عمل نیز بسیار تکامل یابد؛ به این معنا که دیوان بیش از آنکه در حاشیه بماند تا در صورت عدم اقدام دولت‌ها خود اقدام به مداخله نماید، نقشی فعال در این زمینه بر عهده گرفته و با فراهم کردن زمینه‌های بین‌المللی، نقش اساسی در تسهیل و سرعت بخشیدن به تغییرات قانونی و ظرفیت‌سازی در سطح ملی ایفا نماید. به بیان دیگر، دیوان تمامی اقداماتی را که دادگاه‌های ملی در راستای تعقیب واقعی جنایات بین‌المللی انجام می‌دهند، از طریق مشاوره جهت تصویب قانون لازم یا اصلاح آن، ارائه اطلاعات به قوه قضاییه ملی، ارائه داده‌های مربوط به مسائل غیر محرمانه و...، تقویت کرده، اما ظرفیت‌سازی برای دادگاه‌ها، حمایت‌های مالی و کمک‌های فنی را به عهده خود دولت‌ها گذاشته شده است تا به صورت داوطلبانه در این زمینه‌ها با یکدیگر همکاری نمایند (Clark, 2011: 536)؛ برای نمونه، تأسیس «بخش رسیدگی به جنایات جنگی در دادگاه عالی اوگاندا»^۱ و تصویب قانونی تحت عنوان «قانون دادگاه کیفری بین‌المللی»^۲ در سال ۲۰۱۰ در این کشور، تجلی عینی این امر است که تحت تأثیر مداخلات مثبت دیوان و ترغیب‌های آن صورت گرفت و دولت اوگاندا نیز اساسنامه دیوان را وارد قانون داخلی خویش کرد و از این طریق توانست همراهی خود را با دیوان کیفری بین‌المللی به صورت عملی اثبات نماید. اما رابطه بین دیوان و گینه از طریق ترکیبی از کمک‌های متقابل و مداخلات تهدیدآمیز صورت گرفته است. در قضیه مذکور، دادستان دیوان متعاقب وقوع خشونت‌هایی که ظرفیت تبدیل شدن به بحران را داشت، با صدور بیانیه‌ای بازدارنده، تحت نظر بودن قضیه را گوشزد نمود و اعلام داشت که یا گینه کنترل قضیه را بر عهده خواهد گرفت یا دیوان، و گزینه سومی وجود ندارد. در نهایت باید گفت که هرچند سیستم عدالت کیفری مفروض از سوی دیوان بر رسیدگی‌های ملی متکی است، اما این به معنای انتظار دائم دیوان برای شروع تحقیق یا تعقیب توسط آن‌ها نمی‌باشد. در عین حال، این موضوع

1. War Crimes Division of Uganda's High Court.

2. International Criminal Court Act.

می‌تواند تبعات فراوانی نیز برای دولت مدنظر داشته باشد که از جمله آن‌ها می‌توان به شناسایی آن به عنوان دولت ناتوان یا بی‌میل در مبارزه با جنایات بین‌المللی، همسویی و همدستی آن با عاملان این جنایات و در نهایت بی‌اعتنایی یک مرجع بین‌المللی به حاکمیت ملی و برخاستن آن به جبران نقص‌های وارده بر پیکره عدالت در عرصه ملی اشاره کرد.

بنابراین تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی علاوه بر اینکه در نشان دادن میزان تمایل و توانایی دولت‌ها در تعقیب جنایات بین‌المللی نقش بسزایی داشته است، در ارتقاء مسئولیت‌پذیری آن‌ها نیز در این زمینه، تأثیر زیادی داشته است.

۳-۲. افزایش حمایت و تعامل با دیوان

با وجود برخی مخالفت‌ها با دیوان، حمایت از آن در حال افزایش است. این نهاد در طول دوره فعالیت خود توانسته است علاوه بر تعامل بسیاری از دولت‌های عضو، حمایت فزاینده برخی بازیگران بین‌المللی، منطقه‌ای و جوامع مدنی را کسب نماید. این حمایت‌ها موجب شده‌اند تا دیوان بتواند به عنوان یک نهاد قدرتمند ظاهر شود و در سایه آن، بسیاری از شاخص‌های سنتی مفهوم حاکمیت دولت و اختیارات گسترده آن را در برخورد با شهروندان خود به چالش بکشد و آن‌ها را مجبور سازد تا این شاخص‌ها را با معیارها و ارزش‌های مشترک بین‌المللی هماهنگ سازند.

اتحادیه اروپا همان‌طور که در تصویب و لازم‌الاجرا شدن اساسنامه دیوان، نقش اساسی ایفا کرد، در حمایت از فعالیت‌های دیوان نیز گام‌های مؤثری برداشته است و همچنان بزرگ‌ترین حامی این نهاد تلقی می‌شود. سیاست این اتحادیه، که از موفق‌ترین الگوی همگرایی منطقه‌ای و از پرنفوذترین سازمان‌های بین‌المللی محسوب می‌شود، مبتنی بر تضمین تمامیت اساسنامه و حمایت کامل از دیوان است و اصول و اهداف آن در هماهنگی کامل با اساسنامه و عملکرد دیوان می‌باشد. اتحادیه مذکور نخستین سازمانی بود که در آوریل ۲۰۰۶، موافقت‌نامه همکاری و معاضدت با دیوان امضا کرد و با طراحی مجموعه‌ای از اصول راهنما، دولت‌های عضو خود را متعهد نمود تا تعهدات خود را در مقابل دیوان انجام دهند و از سیاست خاصی که این اتحادیه در سال ۲۰۱۵،

در زمینه جبران خسارت قربانیان نقض جدی حقوق بشر و یا بشردوستانه و نحوه تعامل با مقامات محلی، ملی و منطقه‌ای درگیر، اتخاذ نموده (Unger & Others, 2018: 4)، پیروی کنند. اتحادیه مذکور در راستای به حداکثر رساندن اراده سیاسی کشورها برای تصویب، الحاق و اجرای اساسنامه دیوان و نیز تشویق تصویب اصلاحات مقرر در کنفرانس بازننگری کامپالا، از تمامی ابزارهای ممکن از قبیل گفتمان سیاسی، کمک‌های مالی و فنی استفاده کرده و حتی اجرای برخی از موافقت‌نامه‌ها با دولت‌های شریک را موکول به تصویب اساسنامه دیوان و اجرای آن نموده است^۱ و به همین دلیل، از تأیید و تصویب معاهداتی مانند توافق جهانی مالی و ارتباطات بین بانکی (سوئیفت) (Delputte, 2012: 241) یا موافقت‌نامه‌های مشارکت و همکاری با کشورهایی نظیر قزاقستان و ازبکستان، که از تصویب و اجرای اساسنامه دیوان اجتناب کرده بودند، خودداری کرده است. همچنین با وجود برخی انتقادات، در اتحادیه آفریقا نیز حمایت از دیوان رو به افزایش است. تعداد قابل توجهی از کشورهای این اتحادیه، همان طور که در زمان تصویب و لازم‌الاجرا شدن اساسنامه دیوان، نقش مستقیم و کلیدی بر عهده داشتند (رمضانی قوام‌آبادی و بهمنی، ۱۳۹۶: ۴)، بعد از تأسیس دیوان نیز حمایت قاطع خود را از آن اعلام کرده‌اند. برخی از کشورهای این قاره نیز نظیر کنیا، لسوتو و آفریقای جنوبی، ضمن حمایت از دیوان، پیشنهادهای را برای افزایش کارایی و مقبولیت آن مطرح کرده‌اند.

علاوه بر موارد مذکور، حمایت سازمان‌های غیر دولتی حقوق بشر و جامعه مدنی نیز از دیوان رو به افزایش است. هرچند به نظر می‌رسد نقش این سازمان‌ها که از آن‌ها به عنوان بازیگران جدید صحنه بین‌المللی یاد می‌شود، فرعی و غیر رسمی باشد، اما به دلیل فضای سیاسی که دیوان در آن فعالیت می‌کند، نقش و حمایت سازمان‌های غیر دولتی حقوق بشر و جامعه مدنی در حمایت از دیوان، به اندازه حمایت دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی تأثیرگذار بوده است. این سازمان‌ها با هدف هماهنگی بیشتر و پیشبرد اهداف خود در این زمینه، در سال ۱۹۹۵، ائتلافی را تحت عنوان «ائتلاف

۱. برای نمونه، اجرای موافقت‌نامه همکاری با کشورهای گرجستان، مولداوی و اوکراین، منوط به تصویب و اجرای اساسنامه دیوان شده است.

دیوان کیفری بین‌المللی^۱ تشکیل دادند که در حدود ۲۵۰۰ نهاد مدنی از ۱۵۰ کشور جهان را در بر می‌گیرد. این ائتلاف همان طور که در تأسیس دیوان، نقشی اساسی ایفا کرده است، بعد از تأسیس این نهاد نیز از نزدیک، عملکرد آن را دنبال نموده (Open Society Justice Initiative, 2011: 6) و با هدف ترویج صلح و عدالت، برای افزایش اعتبار و کارایی دیوان تلاش‌های زیادی کرده و آن را به عنوان شریک قضایی خود در صحنه بین‌المللی محسوب کرده است. در مقابل، دفتر دادستانی دیوان نیز در سند خط مشی دادستانی، نقش منحصر به فرد سازمان‌های غیر دولتی و جامعه مدنی را در پیشبرد اهداف دیوان مورد تأیید قرار داده و بر تعامل سازنده این جامعه در مسیر تحقیقات دیوان و استفاده از مساعدت آن در ارتباط با بزه‌دیدگان و مستندسازی جنایات ارتکاب‌یافته تأکید کرده است (Policy Paper on Sexual and Gender - Based Crimes, 2014: para. 14) و از آنجایی که این جوامع به عنوان واسطه میان دیوان و جوامع قربانی عمل می‌کنند، با تدوین دستورالعمل‌های لازم، چارچوب حقوقی معینی را در مورد آن‌ها معین نموده است (ICC, 2011: 5). این سازمان از راه‌های گوناگونی مانند نظارت بر اجرای اساسنامه دیوان، افشای نقض سیستماتیک حقوق بنیادین بشر و ترغیب دیوان به فعال‌سازی صلاحیت خود، جمع‌آوری ادله و تسهیل دسترسی به شهود، تسهیل دسترسی دیوان به جوامع هدف از قبیل قربانیان و شهود (میرمحمدصادقی و رحمتی، ۱۳۹۷: ۱۷)، ارائه مشاوره به مجمع دولت‌های عضو اساسنامه، افزایش آگاهی عمومی از اهمیت و نحوه فعالیت‌های دیوان از طریق راه‌اندازی پویش‌های مختلف، تلاش برای اقناع کشورهای غیر عضو به تصویب اساسنامه و ایفای نقش رابط بین آن‌ها و کمک به دفتر دادستانی برای شکل‌دهی چارچوب عملیاتی و خط مشی دادستانی، به دیوان کمک کرده است تا در جهت ایفای تعهدات خود گام بردارد.

نتیجه‌گیری

بی‌تردید شناسایی چالش‌ها و دستاوردهای دیوان کیفری بین‌المللی و ارائه دیدگاه

1. The Coalition for the ICC(CICC).

واقع‌بینانه در این زمینه، برای تقویت این نهاد، حائز اهمیت خاصی است. از این رو پژوهش حاضر به منظور بررسی چالش‌ها و دستاوردهای دیوان انجام گرفت. این پژوهش نشان داد معاهده‌ای بودن دیوان کیفری بین‌المللی و محدودیت‌های قانونی و عملی پیش روی آن، این نهاد را با انتقادات مهمی نظیر وابستگی آن به دولت‌ها و رفتار تبعیض‌آمیز و به کارگیری معیارهای چندگانه در گزینش پرونده‌ها مواجه ساخته و موجب شده تا اجرای برخی از تصمیمات قضایی آن با مانع روبه‌رو شود. علاوه بر آن، این تحقیق نشان داد که واپس‌گرایی و اتکای بیش از حد دیوان به شهادت شهود موجب شده است تا با توجه به مداخلات صورت گرفته در آن، از جمله قتل، تهدید و ارعاب، تطمیع و افشای هویت، این موضوع در بسیاری از محاکمات به عنوان یک مشکل اساسی مطرح گردد؛ به طوری که هم پیامدهای ناگواری برای شهود در پی داشته باشد و هم بی‌طرفی دیوان را زیر سؤال ببرد. با وجود این، یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که این چالش‌ها به حدی نیستند که بتوانند کارآمدی آن را در نیل به اهداف خود به مخاطره بیندازند. وابستگی دیوان به کشورها امری طبیعی است؛ زیرا مأموریت دیوان، رسالتی است که بر اثر «عدم تمایل» یا «عدم توان» کشورها، بردوش آن گذاشته شده است. از سوی دیگر واضح است که دیوان با توجه به محدودیت‌های قانونی و عملی پیش روی خود، ناگزیر از انتخاب قضایا برای تعقیب باشد. نقطه آغاز گزینش فقط بر عهده دادستان نمی‌باشد. از ده وضعیت آفریقایی که به دیوان ارجاع شده بودند، فقط سه مورد از آن‌ها به ابتکار دادستان بوده است. هرچند به نظر می‌رسد تحقیقاتی که به ابتکار دادستان دیوان آغاز می‌گردد، در مقایسه با وضعیت‌هایی که توسط دولت‌ها یا شورای امنیت به دیوان ارجاع می‌شود، بی‌طرفانه‌تر باشد؛ چرا که حالت‌های اخیر می‌تواند منعکس‌کننده خواسته‌ها و اولویت‌های کسانی باشد که وضعیت مزبور را به دیوان ارجاع داده‌اند. نتایج حاصل از دستاوردهای دیوان حکایت دارد که این نهاد توانسته است ضمن اجبار مرتکبان جنایات بین‌المللی به پاسخ‌گویی و مجازات آنان، در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نیز خود را به عنوان یک بازیگر مهم معرفی کند و به ایفای نقش مثبت در این زمینه هم بپردازد. علاوه بر آن، دیوان در طول مدت فعالیت خود موفق شده است ضمن ارتباط و همکاری نزدیک با سازمان‌های

بین‌المللی، منطقه‌ای، دولت‌ها و جوامع مدنی، به مشروعیت خود بیفزاید. در این میان، اتحادیه اروپا بیشترین درصد همکاری را با دیوان داشته است. نهایت اینکه در پرتو یک نگاه واقع‌بینانه می‌توان گفت که دیوان تنها به عنوان یک ابزار و بخشی از رویکرد فراگیر جامعه بین‌المللی است که در راستای تحقق آرمان‌های دیرین جامعه جهانی، گام‌های بزرگی برداشته است. با وجود این، انتظار تحقق کامل این امر از این نهاد، خواسته‌ای فراتر از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های آن است. البته شایسته است دیوان ضمن ارتباط و همکاری بیش از پیش با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، دولت‌ها و جوامع مدنی به ویژه جوامع هدف و نیز تعیین ضوابط مشخص برای ایجاد موازنه میان منافع موجود، به مشروعیت خود بیفزاید و در قالب اصول مختلفی، اقداماتش را توصیف کند تا بتواند یک تصویر عینی از اجرای عدالت فراگیر ارائه دهد. شایان ذکر است که موضوع این پژوهش، یک موضوع پویا بوده و با توجه به دائمی بودن دیوان، می‌تواند در آینده نیز موضوع تحقیقات بعدی قرار بگیرد.

کتاب‌شناسی

۱. اسدی، لیلاسادات، «جبران خسارت ناشی از جرم در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۶۸، ۱۳۸۸ ش.
۲. جانی‌پور، حسن و سکینه خانعلی‌پور واجارگاه، «چالش صلح و عدالت از منظر اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و قطع‌نامه‌های شورای امنیت»، *مجله پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، شماره ۱، ۱۳۹۱ ش.
۳. جعفری، فریدون، *دیوان کیفری بین‌المللی و جهانی‌سازی حقوق کیفری*، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
۴. ذاکر حسین، محمدهادی، «نظریه تعقیب موضوعی به عنوان معیار سنجش شدت و اهمیت موضوع قابل تعقیب در دیوان کیفری بین‌المللی»، *مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، شماره ۱، ۱۳۹۷ ش.
۵. رمضان‌قوام‌آبادی، محمدحسین و منصور بهمنی، «تحقق عدالت کیفری بین‌المللی در آفریقا؛ موانع و راهکارها»، *مجله فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، شماره ۱، ۱۳۹۶ ش.
۶. کازلاریچ، دیوید، «بزه‌دیدگی و جرم‌شناسی فراملی»، *دیپاچه در: سمولرز، آلت و رولف هاومن، جرم‌شناسی فراملی به سوی جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی*، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی و مهران پرسته، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۷. کوشا، سهیلا، اسماعیل طهمورثی، و فاطمه سوهانیان، «رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی در گزینش پرونده‌های ارجاعی»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، شماره ۲، ۱۳۹۸ ش.
۸. موسوی، سیدفضل‌الله، راضیه حکمت‌آراء، و عقیل محمدی، «نظام همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری در چارچوب قطعنامه‌های ارجاعی شورای امنیت»، *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، شماره ۲، ۱۳۹۷ ش.
۹. میرمحمدصادقی، حسین، *دادگاه کیفری بین‌المللی*، چاپ نهم، تهران، دادگستر، ۱۳۹۵ ش.
۱۰. میرمحمدصادقی، حسین و علی رحمتی، «ارتباط و همزیستی دادگاه‌های مختلط با دیوان کیفری بین‌المللی و محاکم ملی»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۱۵، ۱۳۹۷ ش.
۱۱. نجفی ابرندآبادی، «جنایات بین‌المللی و جرم‌شناسی»، *دیپاچه در: سمولرز، آلت و رولف هاومن، جرم‌شناسی فراملی به سوی جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی*، ترجمه گروهی از پژوهشگران علوم جنایی، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
12. Akande, Dapo, "The Effect of Security Council Resolutions and Domestic Proceedings on State Obligations to Cooperate with the ICC", *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 10(2), 2012.
13. Bassioni, Mohamed Cherif, "International Crimes, Jus Cogens and Obligation Erga Omnes", *Law and Contemporary Problem*, Vol. 56, No. 4, 2010.
14. Branch, A., "Ugandas Civil War and the Politics of ICC Intervention", 2 *Ethics and International Affairs*, 2007.
15. Clark, J. N., "Peace, Justice and International Criminal Court: Limitation and Possibilities", *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 9(3), 2011.
16. Delputte, Sarah, "The ACP-EU joint parliamentary assembly seen by its members: Empowering the voice of people's representatives?", *European Foreign Affairs Review*, Vol. 17(2), January 2012.

17. Freeman, Lindsay, "The Impact of Digital Technologies on International Criminal Investigations and Trials", *Fordham International Law Journal*, Vol. 41(2), 2018.
18. Höhn, Sabine, "International Justice and Reconciliation in Namibia: The ICC Submission and Public Memory", *African Affairs*, Vol. 109(436), July 2010.
19. ICC, "Draft Guidelines Governing the Relation Between the Court and Intermediaries", 2011, Available at: <<https://www.icc-cpi.int/iccdocs/lt/GRCI-Eng.pdf>>.
20. ICC, "Outreach Report 2009", Available at: <https://www.icc-cpi.int/NR/rdonlyres/8A3D8107-5421-4238-AA64-D5AB32D33247/281271/OR_2009_ENG_web.pdf>.
21. ICC-01/09-02/11, 5 December 2014.
22. ICC-02/05-01/09, 17 March 2017.
23. ICC-ASP/11/Res.5, 2012.
24. ICC-ASP/14/29, 13 November 2015.
25. ICC-ASP/Res.2, 2012.
26. ICC-The Office of the Prosecutor (OTP), "Informal expert paper: Fact-finding and investigative functions of the office of the prosecutor, including international co-operation", 2003.
27. ICC-The Office of the Prosecutor (OTP), "Policy paper on case selection and prioritization", 2016.
28. ICC-The Office of the Prosecutor (OTP), "Policy Paper on Sexual and Gender-Based Crimes", June 2014.
29. ICC-The Office of the Prosecutor (OTP), "Prosecutorial Strategy (2009-2012)", 1 February 2010.
30. International Centre for Transitional Justice, "ICC Investigative Strategy Under Fire", 27 October 2008, Available at: <<https://iwpr.net/global-voices/icc-investigative-strategy-under-fire>>.
31. Kaleck, Wolfgang, *Double Standards: International Criminal Law and the West*, Brussels, Torkel Opsahl Academic EPublisher, 2015.
32. Kassai, Cristina M., "The Role of International Criminal Court in Maintaining a Global Peace Climate", *Curentul Juridic, The Juridical Current, Le Courant Juridique*, Vol. 73(2), 2018.
33. Kirsch, Philippe, "President of the International Criminal Court", Address to the United Nations General Assembly, 1 November 2007, Available at: <http://www.icc-cpi.int/library/organs/presidency/PK_20071101_ENG.pdf>.
34. Mégret, Frédéric, "International Criminal Justice as a Peace Project", *European Journal of International Law*, Vol. 29(3), 2018.
35. Moreno-Ocampo, Luis, "Keynote Address: Integrating the Work of the ICC into





- Local Justice Initiatives”, *American University International Law Review*, Vol. 21(4), 2006.
36. Open Society Justice Initiative, “Challenges Facing the International Criminal Court: Recommendations to the Assembly of States Parties”, 2011, Available at <<http://www.iccnw.org/documents/ASP-memo-20111212.pdf>>.
37. Prosecutor v. Lubanga, Case No. ICC-01/04-01/06-2842, Judgment Pursuant to Article 74 of the Statute, 14 March 2012.
38. Tladi, Dire, “When Elephants Collide it is the Grass that Suffers: Cooperation and the Security Council in the Context of the AU/ICC Dynamic”, *African Journal of Legal Studies*, Vol. 7(3), 2014.
39. Unger, Thomas & Others, “The Rome Statute of the International Criminal Court at 20: Achievements, Challenges, and The EU’s Contribution to Accountability and Justice, 2018, Available at <<https://www.coalitionfortheicc.org/fr/node/2439>>.

